

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۰

معرفی تیپ شناسی شخصیتی تورگرسن و زمینه یابی اجتماعی آن در شهر اصفهان

* سمانه نجارپوریان

** مریم فاتحی زاده

*** عذرا اعتمادی

**** وحید قاسمی

***** محمدرضا عابدی

***** فاطمه بهرامی

چکیده

همواره یک مناقشه قدیمی بین متخصصان رویکردهای شخصیتی برای ترجیح صفات یا تیپ ها نیز وجود داشته است. درحالیکه صفات شخصیتی افراد را بیشتر با ویژگیهایی معرفی می کند که آشکار نیست، تیپ ها افراد را بر اساس ترکیبی از ویژگیهای متمایز کننده به گروههایی تقسیم می کند که در زبان روزمره نیز قابل توصیف است. پژوهش حاضر با هدف معرفی تیپ شناسی تورگرسن و زمینه یابی اجتماعی تیپ های آن در شهر اصفهان انجام گرفته است. این پژوهش پس رویدادی بوده و از نوع توصیفی- مقطعی می باشد. جامعه آماری این پژوهش کلیه افراد ساکن در شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ بودند. در این پژوهش از نمونه گیری طبقه ای نسبتی استفاده شد؛ که نمونه ای به حجم ۳۷۰۰

* دکتری مشاوره خانواده s-najarpourian@yahoo.com

** دانشیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

*** استادیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

**** دانشیار گروه جامعه شناسی دانشگاه اصفهان

***** دانشیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

***** دانشیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

آزمودنی (۱۸۵۰ زن و ۱۸۵۰ مرد) انتخاب و بین آنها پرسشنامه‌ها توزیع گردید؛ ۶۳۴ آزمودنی به علت عدم برگشت پرسشنامه و یا نقص در تکمیل کنار رفتند و تعداد گروه نمونه به ۳۰۶۶ آزمودنی (۱۵۳۳ زن و ۱۵۳۳ مرد) تقلیل یافت. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش برای استخراج تیپ‌های شخصیتی تورگرسن، پرسشنامه شخصیتی نئو بود که بر اساس ترکیب‌های بالا و پائین سه عمل روان رنجوری، وجدان‌گرایی و برونگرایی آن هشت تیپ شخصیتی نظاره‌گر بی تفاوت، نایمن، تأمل‌کننده، اندیشناک، لذت‌گرا، تکانشگر، کارگشا و پیچیده بدست می‌آید. نتایج این پژوهش نشان داد که بیشترین فراوانی متعلق به تیپ شخصیتی کارگشا و سپس تیپ شخصیتی نایمن است، و کمترین فراوانی متعلق به تیپ شخصیتی لذت‌گرا و تکانشگر می‌باشد. در فراوانی‌ها به تفکیک جنسیت نیز مشاهده گردید که کمترین فراوانی در میان زنان متعلق به تیپ لذت‌گرا، و در میان مردان متعلق به تیپ تکانشگر می‌باشد.

کلید واژه: تیپ‌شناسی شخصیتی، زمینه‌یابی اجتماعی.

مقدمه

آیزنگ^۱ و آیزنگ (۱۹۸۵؛ به نقل از دیکسترا و بارلدز^۲، ۲۰۰۹) شخصیت را بصورت یک نهاد نسبتاً باثبات و مداوم از ویژگیهای شخص، خلق و خو، قوای عقلانی و جسمانی تعریف می‌کنند که درجه سازگاری ویژه فرد با محیط را تعیین می‌کند. همچنین، شخصیت به «طیفی از ویژگی‌های فردی که بدون تناقض مردم را برحسب گرایشات پایه‌شان در شیوه‌های خاص تفکر، احساس و عمل متمایز می‌کند» اشاره می‌کند (وانز^۳، ویزوسوارن^۴ و دیلکرت^۵، ۲۰۰۵، ص. ۳۹۰). شخصیت بواسطه «ساختارهای پویای روانی و فرایندهای هماهنگ ذهنی که سازگاریهای رفتاری و هیجانی افراد با

1. Eysenck
2. Dijkstra & Barelds
3. Ones
4. Viswesvaran
5. Dilchert

محیط شان را تعیین می کند» نیز تعریف شده است (جیمز و مازرول^۱، ۲۰۰۲، ص. ۱؛ به نقل از کلارک^۲، ۲۰۰۷). فوندر^۳ (۲۰۰۱؛ به نقل از کلارک، ۲۰۰۷) شخصیت را بصورت «الگوی ویژگیهای فردی از تفکر، هیجان و رفتار به علاوه مکانیسم های روانشناختی_ پنهان یا آشکار_ پشت این الگوها» توصیف کرد (ص. ۲). عموماً، شخصیت برای پیش بینی رفتار یا درک بهتر آن مطالعه می شود (کالن و ساکت^۴، ۲۰۰۳؛ به نقل از کلارک، ۲۰۰۷). رویکردهای بسیار متفاوتی برای اندازه گیری شخصیت استفاده شده است. یکی از اولین رویکردها، اندازه گیری تیپ های متفاوت صفات در افراد و تعیین اثر این صفات روی رفتار بود (جان و سریواستاوا^۵، ۱۹۹۹؛ به نقل از کلارک، ۲۰۰۷). علی رغم رواج رویکرد صفت، برخی ضعف ها نیز در این زمینه وجود داشت (کلارک، ۲۰۰۷).

در طول سالهای زیادی این بحث وجود داشته که آیا شخصیت ثابت است؟ اپستین^۶ (۱۹۷۹) معتقد است، وقتی میزان بروز رفتار اکثراً در طیف میانگین است، ثبات افزایش می یابد. وی همچنین نشان داد که رفتار قابل مشاهده می تواند بطور قابل اعتمادی با مقیاس های خودگزارشی که شامل پرسشنامه های استاندارد شخصیت است، مرتبط باشد. بعد از مرور پژوهشهای موجود، بوس^۷ (۱۹۹۱) نتیجه گرفت که شخصیت «بطور منطقی در طول زمان استوار» می ماند (ص. ۴۷۸). بطور منصفانه ای گمان می شود که شخصیت در دوران بزرگسالی ثابت باشد (ریان و کریستوف- بروآن^۸، ۲۰۰۳؛ به نقل از کلارک، ۲۰۰۷). بخشی از این ثبات به این دلیل است که شخصیت حداقل تا حدی ژنتیک است. پس از مرور پژوهش های مرتبط با تأثیرات ژنتیک روی شخصیت و نگرشهای شغلی، بوچارد^۸ (۱۹۹۷)؛ بوچارد^۸ (۱۹۹۷)؛ به نقل از کلارک، ۲۰۰۷) ادعا کرد که ۴۰٪ واریانس اندازه گیری شده در شخصیت متعلق به عوامل ژنتیک باشد.

1. James & Mazerolle

2. Clark

3. Funder

4. Cullen & Sackett

5. John & Srivastava

6. Epstein

7. Ryan & Kristof-Brown

8. Bouchard

یک بحث دیرینه در میان پژوهشگران وجود دارد مبنی بر اینکه آیا محیط یا شخصیت فرد، کدامیک تأثیر بیشتری روی رفتار شخص دارد؟ امروزه، اکثر محققان معتقدند که هر دو در این زمینه نقش دارند (اپستین، ۱۹۷۹؛ جرج^۱، ۱۹۹۲). بطورمشابه، بوس (۱۹۹۱) توضیح داد «همه رفتارهای قابل مشاهده محصول مکانیسم های ساکن درون ارگانیسم است، که در ترکیب با درون دادهای محیطی و ارگانیسمی که درون این مکانیسم ها است، عمل می کند» (ص. ۴۶۱). مک گرا و کاستا^۲ (۲۰۰۳) صفات را بطوروسیع بصورت «ابعاد تفاوت های فردی در گرایشات برای نشان دادن الگوهای همسانی از افکار، احساسات و اعمال» تعریف کردند (ص. ۲۵). افراد همه صفات را به درجات مختلف دارا هستند. گرایشات بیشتر به سمت برخی صفات، احتمالاً به این دلیل است که، افراد رفتارهای مرتبط با آن صفات را بیشتر آشکار خواهند کرد (مک گرا و کاستا، ۲۰۰۳). آنها تأکید کردند که اصطلاح «گرایشات» مشخص می کند که صفات واقعاً آمادگی (گرایش) هستند تا تعیین کننده های مطلق رفتاری. تأثیرات وابسته به قراین متعدد رفتار را کنترل می کنند، و علی رغم ثبات کلی صفات شخصیتی، آنها تحت تأثیر موضوعات بیرونی نیز هستند (ویلسون- سوغا^۳، ۲۰۰۹). بنابراین، شخصیت شخصیت شامل صفات ثابت و بادوامی است که در موقعیت‌های مختلف آشکار می‌شوند. مطالعات عموماً به بررسی اثرات تفکیکی هر یک از این عوامل شخصیتی پرداخته‌اند. در مقایسه با سایر مدل‌های شخصیت، مدل پنج عاملی دربرگیرنده اصلی ترین ابعاد شخصیت می‌باشد (کاستا و مک گرا^۴، ۱۹۹۲). درحالی‌که، رویکردهای مبتنی بر تیپ‌شناسی^۵ به دلیل برخورداری از قدرت طبقه بندی افراد در تیپ‌ها یا سنخ‌های مشخص، بیش از مطالعات عمومی مورد توجه محققین قرار می‌گیرد (ولراث و تورگرسن^۶، ۲۰۰۰). از این رو، تورگرسن (۱۹۹۵) به نقل از ولراث و تورگرسن، (۲۰۰۰) دریافت که به منظور پیش بینی انطباق فردی، شناخت اثرات مجزای هر یک از این عوامل کافی نخواهد بود، زیرا

1. George

2. McCrea & Costa

3. Wilson- Soga

4. Costa & McCrae

5. typology

6. Vollrath & Torgersen

اثرات خاص و ترکیبی هر یک از این عوامل را مورد غفلت قرار می‌دهد. بنابراین، با توجه به ثبات بالاتر ضرایب روایی و پایایی در سه بعد روان رنجوری (N)، برونگرایی (E) و وجدان گرایی (C) از مدل پنج عاملی، یک رویکرد تیپ شناسی با در نظر گرفتن تمام ترکیب‌های احتمالی از این سه عامل مطرح کرد. بدین منظور، وی نمرات بالا و پایین هر یک از عوامل را ترکیب کرده و هشت تیپ منحصر به فرد ارائه کرد. این تیپ‌ها عبارت بودند از: تیپ نظاره گر بی تفاوت^۱ (ویا تماشاگر).

N پایین، E پایین، C پایین) که نسبت به افراد و موقعیت‌های اجتماعی کمتر پاسخگو اند، کمتر نسبت به استرس آسیب پذیرند و به لحاظ هیجانی یکنواخت هستند؛ تیپ ناایمن^۲ (N بالا، E پایین، C پایین) به شدت آسیب پذیر نسبت به استرس، بسیار حساس به تجارب هیجانی و فیزیکی خودشان و متوسل به اجتناب شناخته می‌شوند؛ تیپ تأمل کننده (و یا تحلیل گر یا منتقد)^۳ (N پایین، E پایین، C بالا) در ارتباطات شان با دیگران نسبتاً بسته‌اند، به لحاظ هیجانی با ثبات و مؤثر در مدیریت زندگی خودشان می‌باشند؛ تیپ اندیشناک^۴ (و یا پریشان فکر، ذهن مشغول، خودخور) (N بالا، E پایین، C بالا) کناره گیر، دوسوگرا و متمایل به هیجان‌ات منفی هستند؛ تیپ لذت‌گرا^۵ (N پایین، E بالا، C پایین) ماهر و قوی به لحاظ هیجانی و فیزیکی، و مقاوم نسبت به استرس نشان می‌دهند؛ تیپ تکانشگر^۶ (N بالا، E بالا، C پایین) بسیار آسیب پذیر به استرس، نیازمند به تأیید اجتماعی و دارای سبک مقابله‌ای منفعل اند؛ تیپ کارگشا^۷ (N پایین، E بالا، C بالا) به لحاظ اجتماعی ایمن، دارای تفکر مستقل، دارای قریحه رهبری و هدف مدار هستند؛ و تیپ پیچیده^۸ (N بالا، E بالا، C بالا) حساس، وابسته به دیگران، وظیفه وظیفه شناس و منظم تا حدی آسیب پذیر به استرس اما همچنین منعطف و مؤثر در مقابله شناخته

1. Spectator
2. Insecure
3. Sceptic
4. Brooder
5. Hedonist
6. impulsive
7. Entrepreneur
8. complicated

شده می شوند (ولراث و تورگرسن، ۲۰۰۰؛ ولراث و تورگرسن، ۲۰۰۲؛ لاو^۱ و همکاران، ۲۰۰۶). بنابراین با توجه به پژوهشهای انجام شده در این زمینه، و اهمیت پرداختن به شخصیت در قالب یک رویکرد تیپ شناسی که بتواند فراتر از اثرات مجزای هر یک از عوامل، اثرات خاص و ترکیبی آنها را در قالب تیپ های شخصیتی مورد سنجش قرار دهد، در این پژوهش از رویکرد تیپ شناسی تورگرسن بر پایه رویکرد پنج عاملی استفاده می شود. این رویکرد با ترکیب همه حالت‌های ممکن سه عامل روان رنجوری، برونگرایی و وظیفه گرایی بالا و پائین، هشت تیپ شخصیتی (۱) نظاره گر بی تفاوت، (۲) نایمن، (۳) تأمل کننده، (۴) اندیشناک، (۵) لذت گرا، (۶) تکانشگر، (۷) کارگشا و (۸) پیچیده، با ویژگیهای ذکرشده، بدست می دهد. پس، هدف از این پژوهش علاوه بر معرفی این رویکرد تیپ شناسی، زمینه یابی آن در جامعه هدف است، تا نحوه توزیع جمعیتی آن در جامعه و فرهنگ ایرانی مشخص گردد.

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش کلیه افراد ساکن در شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ بودند. در این پژوهش از نمونه گیری طبقه ای نسبتی استفاده شد؛ بدین منظور در مرحله اول ۳۷۰۰ آزمودنی (۱۸۵۰ زن و ۱۸۵۰ مرد) برای شرکت در پژوهش در نظر گرفته شد، و بین آنها پرسشنامه ها توزیع گردید؛ ۶۳۴ آزمودنی به علت عدم برگشت پرسشنامه و یا نقص در تکمیل کنار رفتند و تعداد گروه نمونه به ۳۰۶۶ آزمودنی (۱۵۳۳ زن و ۱۵۳۳ مرد) تقلیل یافت.

ابزار پژوهش

برای ساخت هشت تیپ شخصیت، از مقیاس های روان رنجوری، برونگرایی و وجدان گرایی پرسشنامه پنج عامل شخصیت نئو^۲ (NEO- FFI) (کاستا و مک گرا، ۱۹۹۲) استفاده شد. پرسشنامه پنج عاملی نئو مقیاس مختصری برای سنجش پنج عامل اساسی شخصیت بهنجار است و به منظور تهیه ابزاری کوتاه برای سنجش عوامل و عمدتاً برای استفاده در تحقیقات اکتشافی تهیه شده است (مک

^۱. Lau

^۲. Neo- Five Factor Inventory

گرا و کاستا، ۲۰۰۴). کاستا و مک کرا در سال ۱۹۸۵ پرسشنامه شخصیت NEO-PI را تدوین کردند که در آن برای هر یک از عوامل روان رنجوری، برونگرایی و تجربه گرایی، شش جنبه در نظر گرفته شده است. در سال ۱۹۹۲ کاستا و مک کرا فرم تجدید نظر شده پرسشنامه شخصیت (NEO-PI-R) را با ۲۴۰ گزاره منتشر کردند که در آن ابعاد توافق پذیری و وجدان گرایی نیز لحاظ شده بود. برای بسیاری از کاربردهای تحقیقی NEO-PI-R طولانی بود. برای ایجاد یک مقیاس کوتاه تر کاستا و مک کرا (۱۹۹۲) NEO-FFI که شامل ۶۰ گزاره بود را تهیه کردند. این فرم کوتاه براساس تحلیل عاملی گویه های فرم NEO-PI شکل گرفت. مقیاس های ۱۲ گویه ای NEO-FFI شامل گویه هایی است که بیشترین بار عاملی را بر روی هر یک از عوامل پنج گانه در آن تحلیل بدست آورده بودند (جان و سریواستا، ۱۹۹۹).

نتایج پژوهش

۱. توزیع فراوانی مطلق تیپ های شخصیتی

چنانکه در جدول ۱ آمده است، میزان توزیع هر یک از تیپ ها در کل نمونه (۳۰۶۶ نفری) به ترتیب شامل موارد زیر می باشد: تیپ کارگشا (با روان رنجوری پائین، برونگرایی و وظیفه شناسی بالا) با ۲۴/۱ درصد از بالاترین میزان نمونه در کل جمعیت پژوهش برخوردار می باشد؛ تیپ نایمن (با روان رنجوری بالا و برون گرایی و وظیفه شناسی پائین) با ۱۷/۱ درصد در جایگاه دوم قرار می گیرد؛ سومین فراوانی گروه نمونه متعلق به تیپ شخصیتی پیچیده (با روان رنجوری، برون گرایی و وظیفه شناسی بالا) با ۱۴/۴ درصد از کل جمعیت را شامل می شود. تیپ شخصیتی تأمل کننده (با روان رنجوری و برون گرایی پائین و وظیفه شناسی بالا) با ۱۰/۹ درصد در جایگاه چهارم از گروه نمونه جای می گیرد. سایر فراوانیها بترتیب متعلق بودند به: تیپ شخصیتی نظاره گر (با روان رنجوری، برونگرایی و وظیفه شناسی پائین)؛ تیپ شخصیتی اندیشناک (با روان رنجوری و وظیفه شناسی بالا و برونگرایی پائین)؛ تیپ شخصیتی تکانشگر (با روان رنجوری و برونگرایی بالا و وظیفه شناسی پائین)

و نهایتاً کمترین میزان فراوانی در میان افراد با تیپ شخصیتی لذت گرا (با روان رنجوری و وظیفه شناسی پائین و برونگرایی بالا) مشاهده گردید.

جدول ۱. توزیع فراوانی مطلق تیپ های شخصیتی

ردیف	تیپ شخصیتی	فراوانی	درصد
۱	نظاره گر	۲۹۹	۹/۸
۲	ناایمن	۵۲۳	۱۷/۱
۳	تأمل کننده	۳۳۳	۱۰/۹
۴	اندیشناک	۲۹۳	۹/۶
۵	لذت گرا	۲۰۸	۶/۸
۶	تکانشگر	۲۳۱	۷/۵
۷	کارگشا	۷۳۹	۲۴/۱
۸	پیچیده	۴۴۰	۱۴/۴
	کل	۳۰۶۶	۱۰۰/۰

۲- توزیع رتبه ای فراوانی تیپ های شخصیتی به تفکیک جنس:

نحوه توزیع رتبه ای هریک از تیپ های هشت گانه و فراوانی آنها در نمونه آماری به تفکیک جنس در جدول ۲ آورده شده است. چنانکه در جدول فوق مشاهده می گردد، تیپ شخصیتی کارگشا هم برای زنان ($n=337$ و $21/98$ درصد) و هم برای مردان ($n=402$ و $26/22$ درصد) به لحاظ فراوانی نمونه در بالاترین جایگاه قرار گرفته است؛ هرچند که توزیع نشان می دهد که در جامعه آماری پژوهش، فراوانی مردان با این تیپ شخصیتی از زنان بیشتر می باشد. جایگه دوم این توزیع متعلق به تیپ

شخصیتی نایمن است، هم برای زنان و هم برای مردان، با این تفاوت که فراوانی این تیپ برای زنان (n=281 و 18/33 درصد) بیشتر از فراوانی آن برای مردان (n=242 و 15/78 درصد) است.

جدول ۲. توزیع رتبه ای فراوانی تیپ های شخصیتی به تفکیک جنس

مرد		زن		رتبه	
فراوانی		فراوانی			
نسبی	مطلق	نسبی	مطلق		
۲۶/۲۲	۴۰۲	۲۱/۹۸	۳۳۷	کارگشا	۱
۱۵/۷۸	۲۴۲	۱۸/۳۳	۲۸۱	نایمن	۲
۱۲/۵۸	۱۹۳	۱۶/۱۱	۲۴۷	پیچیده	۳
۱۲/۰۶	۱۸۵	۱۰/۶۳	۱۶۳	اندیشناک	۴
۱۰/۰۴	۱۵۴	۹/۶۵	۱۴۸	تأمل کننده	۵
۸/۴۸	۱۳۰	۹/۴۵	۱۴۵	نظاره گر	۶
۸/۴۸	۱۳۰	۸/۷۴	۱۳۴	تکانشگر	۷
۶/۳۲	۹۷	۵/۰۸	۷۸	لذت گرا	۸

با این وجود، دو جایگاه پائینی جدول برای زنان و مردان معکوس می باشد، بطوریکه رتبه هفتم در میان زنان از آن تیپ شخصیتی تکانشگر با فراوانی $n = 134$ (۸/۷۴ درصد) و برای مردان متعلق به تیپ لذت گرا با $n = 130$ (۸/۴۸ درصد) است؛ لازم به توزیع است که در میان مردان فراوانی تیپ اندیشناک نیز همانند تیپ لذت گرا است ($n = 130$). و جایگاه آخر جدول برای زنان متعلق به تیپ لذت گرا ($n = 78$ و $5/08$ درصد) و برای مردان شامل تیپ تکانشگر ($n = 97$ و $6/32$ درصد) می باشد.

۳- طبقه بندی تیپ ها بر مبنای ترکیب دوگانه عوامل:

جدول ۴-۵. طبقه بندی تیپ ها بر مبنای ترکیب دوگانه عوامل

فراوانی کل	تعداد در تیپ	تعداد در جنس		تیپ ها	طبقه	
		مرد	زن			
۸۱۶	۵۲۳	۲۴۲	۲۸۱	ناایمن	روان رنجوری بالا	۱
	۲۹۳	۱۳۰	۱۶۳	اندیشناک	برون گرایی پائین	
۹۴۷	۲۰۸	۱۳۰	۷۸	لذت گرا	روان رنجوری پائین	۲
	۷۳۹	۴۰۲	۳۳۷	کارگشا	برون گرایی بالا	
۷۵۴	۵۲۳	۲۴۲	۲۸۱	ناایمن	روان رنجوری بالا	۳
	۲۳۱	۹۷	۱۳۴	تکانشگر	وجدان گرایی پائین	
۱۰۷۲	۳۳۳	۱۸۵	۱۴۸	تأمل کننده	روان رنجوری پائین	۴
	۷۳۹	۴۰۲	۳۳۷	کارگشا	وجدان گرایی بالا	
۶۷۱	۲۳۱	۹۷	۱۳۴	تکانشگر	روان رنجوری بالا	۵
	۴۴۰	۱۹۳	۲۴۷	پیچیده	برون گرایی بالا	
۶۳۲	۲۹۹	۱۵۴	۱۴۵	نظاره گر	روان رنجوری پائین	۶
	۳۳۳	۱۸۵	۱۴۸	تأمل کننده	برون گرایی پائین	

۷۳۳	۲۹۳	۱۳۰	۱۶۳	اندیشناک	روان رنجوری بالا	۷
	۴۴۰	۱۹۳	۲۴۷	پیچیده	وجدان گرایی پائین	

طبقه بندی دیگری که بر مبنای صفات تعریف شده برای هر تیپ و تفاوت یا تشابه شخصیتی می توان داشت نیز جدول ۴-۵ را تشکیل می دهد. این طبقه بندی بر مبنای ترکیب دوگانه هریک از عوامل شخصیتی روان رنجوری، برونگرایی و وظیفه شناسی است، ترکیب هایی که تیپ هایی را در برگیرد که بیشترین مشابهت صفات را با یکدیگر داشته باشند. فراوانی نمونه برای هریک از این تیپ ها به تفکیک جنس و برای هر طبقه بصورت کلی در جدول ۴-۵ آمده است. جدول فوق نشان می دهد که بیشترین فراوانی در جامعه هدف، متعلق به طبقه چهارم، یعنی گروه زوجین کارگشا و تأمل کننده، است؛ بطوریکه ۱۰۷۲ نفر از آزمودنی های پژوهش از دو تیپ کارآمدی برخوردارند که در آنها روان رنجوری پائین و وجدان گرایی بالاست. کمترین میزان فراوانی در گروه نمونه نیز متعلق به طبقه هشتم، یعنی گروه زوجین نظاره گر و لذت گرا، است؛ یعنی ۵۰۷ نفر از آزمودنی های گروه نمونه به لحاظ شخصیتی از روان رنجوری پائین در عین وجدان گرایی پائین برخوردار هستند.

بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر معرفی تیپ شناسی تورگرسن و زمینه یابی اجتماعی آن در شهر اصفهان می باشد. چنانکه نتایج پژوهش نشان داد، بالاترین فراوانی مطلق تیپ های شخصیتی متعلق به تیپ شخصیتی کارگشا با ۲۴/۱ درصد از کل نمونه بود. تیپ کارگشا براساس سه عامل زیربنایی روان رنجوری پائین، و وجدان گرایی و برونگرایی بالا و با ویژگیهایی نظیر ماهر به لحاظ اجتماعی، هدف مدار، سازمان یافته، پرنرژی و با استقامت، دارای تفکر مستقل و دارای قریحه و استعداد رهبری، قدرت سازگاری و ثبات هیجانی که بصورت مستقیم متأثر از عوامل بنیادین شکل دهنده آن است، سالمترین تیپ شخصیتی است. دومین فراوانی متعلق به تیپ شخصیتی نایمن با ۱۷/۱ درصد از کل نمونه است. این تیپ نیز با روان رنجوری بالا، و وجدان گرایی و برونگرایی پائین آسیب پذیرترین تیپ شخصیتی است. ایت تیپ با ویژگیهایی نظیر به شدت آسیب پذیر نسبت به استرس و رویدادهای

استرس آمیز، بسیار حساس به تجارب فیزیکی و هیجانی و متوسل به اجتناب، خجالتی و کناره گیر بودن، وابسته به سلطه دیگران و سازمان دهی ضعیف می باشد.

اینکه نزدیک به نیمی از جمعیت گروه نمونه در دو تیپی قرار می گیرند که در دو سر طیف قرار گرفته هم جالب و هم تأمل برانگیز است. اینکه شاید افراد جامعه بیشتر در تیپ های شخصیتی جایگذاری می شوند که پراسیب ترین یا کم آسیب ترین تیپ های شخصیتی است، یعنی وضعیت هایی که قطبی است، می تواند دال بر طیفی بودن ویژگیهای شخصیتی افراد جامعه باشد. همچنین شاید بتوان گفت بازخوردهایی که افراد از همان اوایل شکل گیری شخصیت برای هر کی از ویژگیهای مثبت یا منفی خویش دریافت می کنند، موجب تقویت و محکم تر شدن آن ویژگیها و در نتیجه بیشتر شکل گیری تیپ هایی که در دو سر طیف قرار می گیرند، شود. از سوی دیگر، شاید هماهنگی و همخوانی عوامل زیربنایی این تیپ ها، بیشتر افراد جامعه را در زمره این دو تیپ قرار دهد.

پس از این دو تیپ، بالاترین فراوانی متعلق به تیپ شخصیتی پیچیده است؛ این تیپ نیز با ترکیبی از ویژگیهای متناقض نظیر حساس، وابسته به دیگران، وظیفه شناس و منظم، تاحدی آسیب پذیر به استرس اما همچنین منعطف و مؤثر در مقابله، $14/4$ درصد از گروه نمونه را به خود اختصاص داده است. کمترین فراوانی در جمعیت کلی نیز متعلق به تیپ لذت گرا با $6/8$ درصد از کل نمونه است. تیپ لذت گرا نیز با ویژگیهایی نظیر ماهر و قوی به لحاظ هیجانی و فیزیکی، و مقاوم نسبت به استرس و اجتماعی مشخص می شود. شاید این یافته را بتوان با ویژگیهای فرهنگی جامعه مورد پژوهش مرتبط دانست، زیرا پژوهش مشابهی که در شهر شیراز انجام گرفت، تیپ لذت گرا به عنوان سومین تیپ شخصیتی برای مردم آن منطقه بدست آمد؛ و شاید این تفاوت قابل توجه را بتوان به عوامل فرهنگی که خلق و خویهای افراد یک جامعه را متأثر می کند، نسبت داد.

توزیع این تیپ ها در میان زنان و مردان نیز نکات قابل توجهی داشت. بالاترین فراوانی در هر دو جنس متعلق به همان سه تیپی بود که برای جمعیت کلی بدست آمد؛ یعنی به ترتیب تیپ های شخصیتی کارگشا، نایمن و پیچیده. اما تیپ های بعدی برای زنان و مردان جایگاه های متفاوتی را

نشان می دهد. چهارمین فراوانی برای زنان متعلق به تیپ اندیشناک با ویژگیهایی نظیر کناره گیر، دوسوگرا و متمایل به هیجانات منفی می باشد.

درحالیکه چهارمین فراوانی متعلق به تیپ تأمل کننده با ویژگیهایی نظیر بسته بودن با دیگران در ارتباطات، با ثبات به لحاظ هیجانی و مؤثر در مدیریت زندگی خویش است. این یافته را شاید بتوان چنین توجیه کرد که شاید به دلیل کلیشه های جنسیتی غالب در فرهنگ، نشخوارهای ذهنی بیشتری داشته و از قدرت حل مسأله کمتری برخوردار باشند.

جایگاه پنجم برای زنان متعلق به تیپ شخصیتی تأمل کننده با ویژگیهایی فوق و برای مردان متعلق به تیپ نظاره گر با ویژگیهایی نظیر منزوی و دور از دیگران، خونسرد، ساکت و متمایل به تنها بودن، آسیب پذیری نسبت به استرس، حساس به تجارب هیجانی و فیزیکی خویش و توسل به اجتناب می باشد. این تفاوت فراوانی به لحاظ آماری معنادار نبود. جایگاه های بعدی برای زنان به ترتیب متعلق به تیپ های نظاره گر، تکانشگر و لذت گرا؛ و برای مردان متعلق به تیپ های اندیشناک، لذت گرا و تکانشگر بود.

نکته جالب توجه دیگر در مورد تفاوت کمترین فراوانی برای زنان و مردان است، درحالیکه به نظر می رسد ویژگیهای جنسی زنان آنها را بیشتر متمایل به تجربه لذت و هیجانات مثبت کند، اما تیپ لذت گرا برای زنان کمترین فراوانی را داشت، و برعکس چنانکه به نظر می رسد تیپ تکانشگر به دلیل ویژگیهای جنسیتی در میان مردان بیشتر مشاهده گردد، اما این تیپ کمترین فراوانی را در مردان داشت. این یافته را نیز شاید بتوان به عوامل فرهنگی نسبت داد، بطوریکه شاید بتوان گفت زنان اصفهانی کمتر متمایل به تجربه لذت در زندگی خویش باشند، و بازداری های اجتماعی و رفتاری برای مردان اصفهانی مانع گرایش آنها به سمت رفتارهای تکانشگرانه باشد.

منابع

- Kelly, E. L., & Conley, J. J. (1987). Personality and compatibility: A prospective analysis of marital stability and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(1), 27-40.
- Kenny, D. A. (1996). Models of non-independence in dyadic research. *Journal of Social and Personal Relationships*, 13, 279 – 294.
- Khazaie, M. , Rostami, R. & Zaryabi, A. (2011). The Relationship between sexual dysfunctions and marital satisfaction in Iranian married students. *Social and Behavioral Sciences*, 30, 783 – 785.
- Kiecolt-Glaser, J. K., & Newton, T. (2001). Marriage and health: His and hers. *Psychological Bulletin*, 127, 472-503.
- Kilmann, P. R. (2012). Personality and Interpersonal Characteristic within Distressed Marriages. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 20(2), 131-139.
- Kilmann, P. R., Finch, H., Downer, J. T., & Parnell, M. M. (2012). Partner attachment and interpersonal characteristics. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 38, 1-16.
- King, L. A. & Broyles, S. J. (1997). Wishes, gender, personality, and well-being. *Journal of Personality*, 65, 49-76.
- King, L. A., & Emmons, R. A. (1990). Conflict over emotional expression: Psychological and physical correlates. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 864- 877.
- Robertson, I., & Callinan, M. (1998). Personality and work behaviour. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 7(3), 321-340.

- Robins, R. W., Caspi, A., & Moffitt, T. E. (2000). Two personalities, one relationship: Both partners' personality traits shape the quality of their relationship. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 251-259.
- Robles, T. F., & Kiecolt-Glaser, J. K. (2003). The physiology of marriage: Pathways to health. *Physiology and Behavior*, 79, 409–416.
- Rogers, S. J., & Amato, P. R. (1997). Is marital quality declining? The evidence from two generations. *Social Forces*, 75, 1089-1100.
- Rogge, R. D., & Bradbury, T. N. (1999). Till violence do us part: The differing roles of communication and aggression in predicting adverse marital outcomes. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 67, 340–351.
- Rogge, R., Cobb, R. J., Johnson, M., Lawrence, E., & Bradbury, T. N. (2002). The CARE program: A preventive approach to marital intervention. In A. S. Gurman & N. Jacobson (Eds.), *Clinical handbook of couple therapy* (3rd York: Guilford.
- Vangelisti, A., & Crumley, L. (1998). Reactions to messages that hurt: The influence of relational contexts. *Communication Monographs*, 65, 173–196.
- Viswesvaran, C. & Ones, D. S. (2004). Importance of perceived personnel selection system fairness determinants: Relations with demographic, personality, and job characteristics. *International Journal of Selection and Assessment*, 12(1), 172-186.
- Voller, E. K. (2007). *Personality variable in rape and Sexual assault perpetration by College Men: Psychopathy and the Five Factor Model*. Ph. D. Dissertation, Oklahoma State University.

- Vollrath, M., & Torgersen, S. (2000). Personality types and coping. *Personality and Individual Differences*, 29, 367–378.
- Vollrath, M., & Torgersen, S. (2002). Who takes health risks? A probe into eight personality types. *Personality and Individual Differences*, 32, 1185–1197.
- Wallace, J. L. (1994). *Adult Attachment, Sex-Roles, and the Five Factor Model of personality*. Ph. D. Dissertation, Southern Illinois University.